

## جهان عرب و مسئله

### جهانی سازی<sup>(۱)</sup>

تعریف خود از این مفهوم می گوید «جهانی سازی به دوره انتقال سرمایه داری در سایه حاکمیت دولتهای قدرتمند و رهبری این کشورها بر اساس نظام جهانی مبتنی بر مناسبات ناعادلانه گفته می شود». وی در بسط این تعریف چند عامل را برمی شمرد که عبارتند از: ۱- فروپاشی نظام برتون وودز (۱۹۷۳-۱۹۷۱) (که ایالات متحده آمریکا را واداشت تا در سال ۱۹۷۱ تبدیل دلار را به طلا متوقف سازد). ۲- جهانی سازی و چرخه تولید. ۳- جهانی سازی و نقش آن در فعالیت های مالی و به هم پیوستگی بازارهای مالی در یکدیگر. ۴- تغییر مراکز قدرتمند مالی. ۵- تغییر ساختار

العرب و العولمة، مرکز دراسات الوحدة

العربية، بیروت، ۱۹۹۸

کتاب «جهان عرب و جهانی سازی»

شامل مجموعه مقالاتی است که در خلال

کنفرانسی که به همین نام از تاریخ ۱۷ تا ۲۰

دسامبر ۱۹۹۷ در مرکز مطالعات وحدت

عربی در بیروت برپا شد، توسط همین مرکز

منتشر شده است. کتاب شامل هشت فصل

است و تدوین آن با هدف پاسخ گفتن به

پاره ای پرسشهای مهم و اساسی پیرامون

جهانی سازی و تاثیر آن در ابعاد و جنبه های

مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در

جهان عرب بوده است.

نخستین مطلب «چارچوب های پدیده

جهانی سازی» است که نویسنده در آن

موضوع بحث خود را به سه بخش تعریف،

بیان خاستگاه تاریخی و بازتابهای گوناگون

آن تقسیم نموده است. به اعتقادی

مناسب ترین و جامع ترین تعریف از

جهانی سازی از صادق العظم است. العظم در

اقتصاد جهانی و سیاست های توسعه.

نویسنده این فصل کتاب می گوید:

«روزنا» اندیشمند سیاسی آمریکایی در تعریف

جهانی سازی که با شیوه ای تحلیلی و

موشکافانه به آن پرداخته است، سعی می کند

تا ارتباط این مفهوم در مواجهه با مفاهیمی

چون اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی، بازننگری

در ساختار تولید، گسترش بازارها و چالش

میان گروه‌های مهاجر انسانی را نشان دهد. پرسش‌هایی اساسی که وی مطرح می‌سازد، این است که چه عواملی در پیدایش جهانی سازی در شرایط امروزی دست داشته‌اند؟ و آیا این عوامل به فروپاشی نظام حاکمیت در چارچوب مرزهای مستقل باز می‌گردد؟ آیا جهانی سازی به همزیستی و یا به جدایی دامن می‌زند؟ آیا هدف، وحدت بخشیدن به جهان است یا جدا ساختن نظام‌های اجتماعی از طریق مرزهای مصنوعی؟ آیا آبشخور جهانی سازی برگرفته از یک منبع است یا دارای منابع متعددی است؟ و یا از عوامل اقتصادی و از خلافت‌های تکنولوژیک اخذ شده است؟

روزنا پرسش‌های بسیاری پیرامون ابعاد پیچیده جهانی سازی مطرح می‌سازد، و جوهره جهانی سازی را در سهولت بخشیدن به جریان جابجایی انسانی، اطلاعات و مواد خام میان تمامی کشورها می‌داند، اما به این پرسش اساسی که جهانی سازی چگونه رخ می‌دهد و به عبارت دیگر به چگونگی استفاده از راه کارهایی که مواد خام، خدمات، اندیشه‌ها، اطلاعات، سرمایه‌ها و ... از مرزها گذر می‌کنند پاسخی نمی‌دهد.

در این فصل خواننده اگر چه با ابعاد اقتصادی در تعریف جهانی سازی آشنا می‌شود، اما نویسنده در ارائه و ترسیم دقیق و جامعی از این مفهوم ناموفق است زیرا چنین به نظر می‌رسد که این مفهوم پدیده‌ای غیر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است در اینجا تنها به تعریف صادق العظم، روزنا و ابراهیم العیسوی بسنده می‌شود.

نویسنده این فصل یاسین معتقد است: متفکر عرب ابراهیم العیسوی در بیان نظر خود از واژه جهانی سازی، جهانی سازی را سهولت روند حرکت اقوام بشری، اطلاعات و کالاها میان تمامی کشورها در گستره جهانی می‌داند. یاسین در بخش دوم به خاستگاه جهانی سازی می‌پردازد و آن را به پنج دوره زمانی تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱- دوران نوزایش که از آغاز سده پانزدهم تا نیمه سده هجدهم میلادی به درازا کشیده است. در این دوره زمانی افزون بر رشد قومیت‌ها، شاهد کم‌رنگ شدن مشکلات و تنگناهای دوران قرون وسطی هستیم.

۲- دوره شکل‌گیری که از نیمه سده هجدهم آغاز و تا سال ۱۸۷۰ و حتی پس از آن به طول انجامید. در این مقطع زمانی، روند توسعه

صحيح و جامعه‌های ناسیونالیستی مورد قبول مطرح شدند، و وقایعی چون تشکیل جامعه ملل و وقوع جنگ جهانی اول را می‌توان از مهم‌ترین رویدادهای این مقطع زمانی دانست. ۳- چالش بر سر اعمال حاکمیت که از ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ ادامه یافت. در این فاصله زمانی، جنگهای جهانی و

منطقه‌ای مهمی رخ دادند، و جهان شاهد چالشهای فکری بسیاری پیرامون مفاهیم و مؤلفه‌های فکری بود. ۴- مرحله عدم یقین ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰. در این مقطع زمانی، جهان سوم به جامعه جهانی پیوند زده شد و در این دوره، شاهد رشد و آگاهی جهانی شامل پایان دوران جنگ سرد، احترام به حقوق بشر و موضوعاتی چون جامعه جهانی و دهکده جهانی است. اما در اینجا نیز نویسنده تنها به بررسی دیدگاه رابرتسون بسنده می‌کند و به دیگر تجربه‌ها اشاره‌ای ندارد. در بخش سوم کتاب به بازتابهای جهانی سازی می‌پردازد. ولی در آن نیز به جای ارائه و بسط اندیشه کلی از موضوع مورد نظر تنها به طرح پرسشهایی اکتفا شده است. در خاتمه بخش این پرسش بازگو می‌شود که آیا اراده سیاسی قومی-عربی به

دنبال برخورد سازنده با مفهوم جهانی سازی بوده است یا خیر؟ در مقابل این پرسش نیز پاسخی وجود ندارد. حال آنکه اگرچنین پرسشی بی پاسخ بماند، می‌توان در این مورد که محقق توانسته است در موضوع طرح شده افقی را برای خواننده روشن سازد تردید کرد.

مطلب بعدی به نوشته انطوان زحلان با عنوان «جهانی سازی و توسعه تکنولوژیک» است که در آن نویسنده ابتدا با اشاره به دو مقوله بیکاری و انقلاب تکنولوژی به مسئله اشتغال کارشناسان غربی در کشورهای عربی و نقش شرکتهای چند ملیتی در ایجاد اشتغال پرداخته است. بنابه گفته او، بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری این شرکتهای در کشورهای در حال توسعه متوجه مواردی با درآمد بالاست و نه کشورهای فقیری که دارای فرصت‌های مناسب کاری هستند. از این رو، این شرکتهای در کشورهایی که متوسط درآمد افراد آنها بیش از هزار دلار در سال بوده، توانسته‌اند ۵۰٪ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری خارجی را به خود جلب کنند. با این وصف، طرحهای سرمایه‌گذاری خارجی در تأمین فرصتهای شغلی دارای

تأثیر محدودی بوده اند. زحمان در بخش بعدی به اهمیت بازنگری عواملی که زمینه ساز عقب ماندگی در امور علمی و تکنولوژیک جهان عرب هستند، پرداخته است. به اعتقاد وی، بازنگری اولیه می باید در تجربه کشورهای عربی در امر صنعت از دوران اکتشاف نفت مورد بررسی قرار گیرد. او بر این نظر است که تجربه احداث و راه اندازی مراکز صنعتی در جهان عرب نشان می دهد که این شرکتها بسیار پرهزینه بوده اند و از این رو تولیدات آنها به هیچ وجه قابل مقایسه با شرکتهای مشابه اروپایی نیست. البته لازم به توضیح است که در این نوشته پیرامون زمینه های تکنولوژی جدید بویژه در مورد کشاورزی، پزشکی و مسائل زیست محیطی هیچ اشاره ای نشده است. خاصه این که سرمایه گذاری در این بخش، بسیار مقرون به صرفه بوده، و معضل کشاورزی و امنیت غذایی در جهان عرب راه حلی بجز از طریق بهره گیری از تکنولوژی نوین نخواهد داشت.

«جهانی سازی و دولت» عنوان مطلب جلال امین است. در آن به این سؤال پاسخ داده می شود که آیا دولت در سایه

جهانی سازی روبه افول خواهد بود یا خیر؟ وی در این مبحث به این نتیجه می رسد که با روند جهانی سازی جوامع نمی توان حکم قاطعی نسبت به افول دو مفهوم سیادت و دولت داد. مطلب بعدی متعلق به پل سالم است که موضوع آن «ایالات متحده آمریکا و جهانی سازی» است. سالم در اینجا با نشان دادن این مؤلفه در مفهوم آمریکایی آن به مشکلات اقتصادی، کسری بودجه، بحران نظام پزشکی و مسائل درمانی، گسترش مواد مخدر و افزایش جرایم در این کشور می پردازد. وی در اینجا به نگرش کندی در مورد آمریکا اشاره می کند که بر اساس آن این کشور پس از جنگهای متوالی بویژه آخرین آنها یعنی عراق، به دلیل هزینه های سرسام آور ارتش آمریکا، و هزینه های بسیاری که این کشور پس از جنگ جهانی دوم بر اساس طرح مارشال پرداخت با مشکلات بسیاری روبرو شده است. اما نویسندگان بر این نظر است که آمریکا در هیچ یک از منازعات و کشمکش های جهانی متحمل هزینه هایی نشده و حتی در جریان طرح مارشال که بازسازی مجدد اروپا را به دنبال داشت، نه تنها هزینه هایی را به عهده

نگرفته، بلکه اساساً تمامی جنگها سبب شکوفایی بیشتر اقتصادی این کشور شده است. پل سالم سازوکارهای جهانی سازی اقتصادی آمریکا را چنین برمی شمرد: شرکتهای چند ملیتی، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بخصوص پس از قبول عضویت کشورهای جدید، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، شورای امنیت، رسانه های ارتباط جمعی و بسیاری از گلوگاه های اقتصادی در آفریقا و خاورمیانه.

کننده ای داشته است. پیروزی این کشور در جنگ ۱۹۶۷ بر اعراب در تقویت و تحکیم پایه های اقتصاد آن و پیوند با سرمایه داری جهانی نقش مهمی داشته و در نتیجه به بالا رفتن سطح زندگی مردم این کشور کمک کرده است. در بعد فرهنگی نیز نویسنده معتقد است که تنوع فرهنگها در اسرائیل نه تنها به فروپاشی و زوال هویت یهودی منجر نشده بلکه در تقویت بنیادهای دولت یهودی نقش مهمی ایفا کرده است.

موضوع دیگر «هویت فرهنگی جهان

عرب و جهانی سازی» است که محمد عابد الجابری آن را نگاشته است. او معتقد است که جهان به هیچ روی دارای فرهنگ واحدی نبوده بلکه چند فرهنگی است. وی در نوشته اش فرهنگ را ترکیبی از خاطرات، پندارها، ارزشها و ابداعات بشری می داند و هویت فرهنگی را به سه بخش فردی، گروهی و ملی تقسیم می کند. به اعتقاد او هویت فرهنگی شکل کاملی نخواهد یافت، مگر از طریق پیوند ملت و دولت. او در تبیین جهانی سازی معتقد است که این مسئله تنها ابزاری برای توسعه سرمایه داری نبوده، بلکه وسیله ای برای سلطه بر جهان است. جابری

به گمان وی عربها و آفریقاییها با دو خطر اقتصادی و فرهنگی روبرو هستند و البته نباید از نقش و تأثیر گذاری اسرائیل در سیاستهای کلان غافل ماند. پل سالم معتقد است که عربها و آفریقاییها و تمام کشورهای در حال توسعه پیش از پیوستن به جریان جهانی سازی می باید شناخت و آگاهی کافی نسبت به این پدیده بدست آورند. فصل بعدی کتاب با عنوان «اسرائیل و روند جهانی سازی» است که عزمی بشاره آن را نگاشته است. او تأکید می کند که اقتصاد و سیاست در اسرائیل در پی ریزی دولت، اسکان یهودیان و جذب مهاجران نقش تعیین

میان جهانی سازی و جهانی شدن تفاوت قایل است. زیرا جهانی شدن، امکان همزیستی فرهنگی را با حفظ مبانی اعتقادی ضروری می‌داند. اما جهانی سازی در پی نفی غیر خود و چالش با باورها و ارزشهای جوامع دیگر است. این مقوله به نفی هویت و استحاله از درون، وطن زدایی و دولت ستیزی می‌انجامد. و در نهایت ملت‌ها را در بستری از منازعات غوطه‌ور می‌سازد. به اعتقاد جابری، فرهنگ جوامع تنها با

بازسازی خود و پیوند با پیشینه تاریخی و نگاه به آینده امکان ادامه حیات خواهد داشت. از این رو به همان میزان که جوامع عربی به کسب دانش و تکنولوژی نیازمندند باید در حفظ هویت فرهنگی خود نیز بکوشند. سیار جمیل یکی از متفکران عرب در تحلیل و بررسی نوشته‌های جابری معتقد است که جهانی سازی پدیده‌ای تاریخی است و نه ایدئولوژیک. از این رو شناخت و کسب آگاهی فردی و اجتماعی برای برخورد و مواجهه با جهانی سازی امری ضروری است و تازمانی که توده مردم و حتی فرهیختگان جوامع عربی بدان پایه از آگاهی و شناخت کافی دست نیابند، قادر به جذب این پدیده

در جوامع خود نخواهند بود. لیلی شرف نیز در سخنان خود به نقد و تحلیل نوشته جابری پرداخته و به این نکته اشاره می‌کند که جهانی سازی فرهنگی را نمی‌توان به منزله طرحی خصمانه و از پیش برنامه‌ریزی شده دانست، زیرا نفی کلی آن ما را از درک ابعاد مثبت آن محروم می‌سازد و تنها از طریق گسترش آموزش است که جوامع عربی در برخورد و تقابل با پدیده جهانی سازی آگاه‌تر می‌شوند.

موضوع بعدی «جهانی سازی»، اقتصاد و توسعه عربی است که توسط اسماعیل صبری عبدالله نوشته شده است. وی در این مطلب به استفاده از خرد و احترام به حقوق انسانی و حق اشتغال اشاره می‌کند و از خاستگاه مارکسیستی این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد. بنابه اعتقاد وی، جهانی سازی اصطلاحی است که پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی مطرح شده است. صبری در نوشته‌اش به موضوعات مهمی چون در حاشیه قرار گرفتن کشورهای عقب‌مانده، توسعه نایافتگی آنها و ایجاد شکاف میان ثروتمندان و فقرا می‌پردازد. وی

معتقد است که بدون داشتن دولت توانمند نمی‌توان شاهد موفقیت نظام اقتصادی بود. در مطلبی دیگر محمد اطرش موضوع «عربها و جهانی سازی» را مورد کنکاش قرار داده است. وی در این نوشته بر این مطلب اشاره دارد که با حاکمیت تدریجی جهانی سازی در جوامع عربی باید شاهد افول تدریجی سیادت ملی و ناسیونالیسم بود. پرسشی اساسی که وی مطرح می‌سازد، این است که در برابر موج جهانی سازی، از جوامع عربی چه کاری ساخته است؟ و در پایان مقال با طرح این پرسش که علت ناکامی دولتهای عربی در پرداخت صحیح و همه جانبه به این مقوله چیست؟ می‌گوید، مشکل در خود ملتهای عربی و از هم گسیختگی جوامع آنهاست. از این رو همواره مورد تجاوز و تعدی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته‌اند. کشورهای عربی به اعتقاد اطرش در دوره‌ای از عقب مانده گی به سر می‌برند و شکی نیست که غرب مسئول بخشی از این فرایند است، زیرا غرب همواره و از سده‌های دور در چالش با اسلام و مسلمانان بوده است. تاریخ جنگهای صلیبی که بیش از نهصد سال از

زمان آن می‌گذرد همچنان در اذهان زنده بوده و شفافیت دارد و پدیده‌ای مانند اسرائیل نیز خود نتیجه و آخرین فرایند ناباوری غرب نسبت به جهان اسلام و عرب است. ضمن این که جوامع غربی با هر خیزش آزادی خواهانه و استقلال طلبانه عربی سرناسازگاری داشته به شیوه‌های مختلف برای از بین بردن آن تمامی تلاش خود را به کار برده‌اند.

در یک بررسی کلی باید گفت که کتاب «جهان عرب و جهانی سازی» اثری با اهمیت در شناساندن روند جهانی سازی در جوامع عربی است. اهتمام اندیشمندان و فرهیختگان عرب به این مقوله به طور جدی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و روند تک قطبی شدن جهان مطرح شده و ضرورت پرداختن به چنین موضوعی ضروری را نشان می‌دهد. کتاب به سهم خود در پیشبرد این جنبه مهم از مطالعات جدید در حوزه اندیشه، گامی درخور توجه است و در همین حال ضعف و کمبود مطالعات در این موضوع تنها دربرگیرنده جوامع عربی نیست بلکه در سایر کشورهای اسلامی نیز به چشم می‌خورد.

حیدر بوذرجمهر